

صمد رحمان زاده



یادداشت هائی درباره : احزاب سیاسی در ایران

نیز

سال شانزدهم - شماره ۸۱۹ - جمعه ۲ بهمن ۱۳۸۳

درباره این یادداشت ها

آنچه از این شماره می خوانید یادداشت هائی درباره سابقه احزاب سیاسی ایران است. یادداشت هائی که نیاز به تکمیل دارد و به همین دلیل مدت ها در بایگانی انتظار قرار داشت تا امکان دسترسی به منابع و اسناد و مدارک مکمل حاصل شود. ولی در این موقع که جامعه ما در جهت سیاسی تر شدن و جستجوگری بیشتر است و هر روز که می گذرد اهمیت آگاهی درباره تشکل ها و احزاب سیاسی بیش از پیش مشهود می گردد، گمان دارم که چاپ تدریجی این یادداشت ها در افزایش اطلاعات و آگاهی های اجتماعی سیاسی و تاریخی کنجکاوان و جستجوگران مفید افتد:

رحمان زاده

احزاب و مفهوم آن

حزب سیاسی در مفهوم و کیفیت امروزی آن، یک مفهوم غربی است. مفهومی است از دموکراسی های پارلمانی و نظام انتخاباتی مبتنی بر رأی مردم و ناشی از یک رشته جنبش های اجتماعی در اروپا که از قرن هیجدهم شروع

شده و تا عصر ما ادامه یافته است و از منشائی مانند فلسفه اصالت فرد و اصل تفکیک قوا و آزادی های فردی و اجتماعی. به گونه ای که در آثار پیشگامانی مانند مونتسکیو یا ژان ژاک روسو بیان گردیده است و در روح القوانین اولی و در قراردادهای اجتماعی دومی تعریف شده و یا در فلسفه متفکرانی مانند لاک و هابس بیان گردیده و یک رشته تحولات سیاسی و جنبش های اجتماعی را سبب و انگیزه شده است. تحولاتی مانند انقلاب فرانسه یا انقلاب های سال ۱۸۴۸ اروپا، یا جنبش های کارگری و صنفی همچون نهضت چارتیسم در انگلستان و یا نهضت تهیه طومار با نزدیک به ۴ میلیون امضاء و انتشار منشور ملت در همین کشور که غیر مستقیم حق رأی عمومی را تسجیل گردانیده و در پی آن انتخابات عمومی به صورتی که امروز متداول است میسر گشته است.

در رهگذر این جنبش ها و تحولات است که اصل آزادی بیان و آزادی عقیده و اجتماعات و مطبوعات و تساوی نژادی و آزادی زبان و مذهب و فرهنگ انسان ها به کرسی نشانیده شده است و این روند اصل آزادی انتخاب و رأی، اصل شناسائی انتخاب شونده را ایجاد کرده و حزب را به صورت جایگاه و آموزشگاه شناسائی و بینائی برای گزینش درآورده است. چرا که در یک نظام انتخاباتی هیچ انتخابی بدون شناسائی و هیچ شناسائی بدون آموزشگاهی بنام حزب امکان پذیر نمی شود. در واقع حزب قانونی است که هم گزینش شخصیت ها یا برگزیده شدگان و هم آراء و عقاید و شیوه های اداره اجتماع و طریقه قانونگذاری را با رأی انتخاب کنندگان، سهل و ممکن گردانیده است و مجموعه این روند طولانی به وجود آورنده نظامی بنام دموکراسی پارلمانی و مردمسالاری شده است.

این نظام برحسب اولویت آزادی های فردی و اجتماعی و یا تقدم اصل مساوات و عدالت اجتماعی در دو قرن اخیر، حداقل به دو شاخه اصلی تقسیم شده است. شاخه ای که اولویت را بر اصل آزادی و شاخه دیگری که تقدم را بر اصل برابری و عدالت اجتماعی قرار داده است.

شاخه نخست به وجود آورنده دموکراسی سیاسی و پارلمانی و به طور کلی مکتب لیبرالیسم شده و شاخه دوم به نوع دیگری از دموکراسی بنام دموکراسی اجتماعی یا سوسیال دموکراسی منجر گردیده است.

دموکراسی لیبرالیستی، مکتب و آرمان احزاب لیبرال و آزادیخواه و دموکرات حتی محافظه کار شده و دموکراسی اجتماعی یا سوسیال دموکراسی، به پیدایش احزاب سوسیالیست یا احزاب سوسیال دموکرات و حتی کمونیست منجر شده است.

احزاب سوسیال دموکرات نیز به نوبه خود به دو شاخه از یک سو پارلمانی و مسالمت جو و از سوی دیگر انقلابی و کمونیست تقسیم شده اند. دموکراسی پارلمانی به مفهومی که شرح آن گذشت فقط شامل شاخه نخست از احزاب سوسیال دموکرات و انواع احزاب لیبرال دموکرات می گردد.

شاخه دیگر احزاب کمونیست اند به صورتی که در قرن اخیر در شوروی و سایر کشورها تجربه شدند. این احزاب همگی از جریان کلی سوسیال دموکراسی اروپا منشعب می شوند ولی نام کمونیست را که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه تعمیم داد، جناح بلشویک با اکثریت از حزب سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۱۷ به تصمیم لنین بر خود نهاد. چنانکه لنین در همان سال که پس از بازگشت به روسیه بود گفت:

«بلشویک ها باید زیر پوش های خود را تغییر دهند. از نام سوسیال دموکرات چشم ببوشند و به جای سوسیال دموکراسی پوسیده، سازمان جدیدی به وجود آورند، یعنی سازمان کمونیستی.»

تغییر نام سوسیال دموکراسی به کمونیست، حزب کمونیست را از صورت دموکراتیک به وسیله دیکتاتوری مبدل کرد و دیکتاتوری پرولتاریا نام گرفت که عامل اجبار را، هم در حزب و هم در جامعه جانشین اصل آزادی کرد و از نظر اقتصادی رویای اشتراکی کردن اقتصاد به واقعیت دولتی کردن آن انجامید. یعنی یک سرمایه داری دولتی به وجود آمد بی آنکه محرک های سرمایه داری بر آن راه داشته باشد. در حالی که اختلاف سوسیالیسم با سرمایه

داری دولتی کمتر از تفاوت سوسیالیسم با سرمایه داری خصوصی نبود. افزون بر آن، سرمایه داری خصوصی مزایائی دارد که سرمایه داری دولتی آن مزایا را هم ندارد. در این نظام تمرکز همه چیز در دست دولت است. مالکیت دولتی همه چیز، حزب و انتخابات را نیز از حالت دموکراتیک و آزاد به صورتی درآورد که در توصیف آن، کلمنت اتلی یکی از نخست وزیران پیشین انگلستان گفته است:

انتخابات در نظام غیر دموکراتیک تک حزبی کمونیست، مانند یک مسابقه اسب دوانی است که در آن فقط یک اسب شرکت کرده باشد.

در مورد احزاب لیبرال و دموکرات، به جای فرمول سوسیالیسم، فرمول اقتصاد آزاد و کم کردن میزان دخالت دولت به حداقل حاکم گشت. این امر اگر چه از نظر اقتصادی باعث پیدایش اقتصاد بازار آزاد شد ولی گاه به عنوان واکنش، احزاب محدود کننده آزادی مانند احزاب فاشیست را به وجود آورد.

در هر حال، از همه این تجربه ها، آنچه به ایران رسید نمونه انقلابی شده سوسیال دموکراسی اروپا از روسیه و نمونه دموکراتیک آن به صورت مشروطیت، به طور مستقیم از خود اروپا بود و چون پیشگامان نخستین دموکراسی در ایران چندان متوجه این اختلاف و تضاد ماهیتی بین سوسیال دموکراسی و دموکراسی لیبرال نبودند، این امر در همان بدو پیدایش احزاب جدید در ایران نوعی آمیختگی ابهام زا به وجود آورد. آنچنانکه در شعب حزب دموکرات، از نخستین تشکل های سیاسی دیده شد، شعب این حزب در شهرهای شمالی ایران بیشتر به نمونه انقلابی شباهت یافت ولی در تهران و شهرستان ها بیشتر اقتباسی از نمونه دوم یعنی دموکراسی لیبرال اروپائی بودند. اما ابهامی که از آن یاد شد در شیوه ها و مرامنامه دو حزب بزرگ دوران مشروطیت، دموکرات و عامیون اجتماعیون انعکاس داشت. از جمله حزب دموکرات غالباً یک حزب انقلابی تلقی می شد ولی این انقلابی بودن به معنی تندرو بودن و به لحاظ روش های آن حزب مانند تشکیل دادن کمیته ترور بود و ربطی به یک مرامنامه سوسیال دموکرات نداشت که در آنها عدالت اجتماعی مقدم بر آزادی های فردی یا موازی آن است.

نخستین صداهای «قانون خواهی»

بیش از صد سال از آشنائی ایرانیان با مفهوم حزب سیاسی می گذرد. این مفهوم خود ناشی از تحولی است که در نظام های حکومتی اروپا روی می دهد و در آنجا به پیدایش مجالس قانونگذاری منتخب از راه رأی مستقیم مردم منجر می شود و دموکراسی پارلمانی را در اشکال و ماهیت های گوناگون پدید می آورد.

البته قانون فقط بر جامعه ای راه دارد که شرایط لازم برای استقرار آن فراهم آمده باشد. ولی جامعه ایران در آن دوره در چه شرایطی قرار داشت و تا چه حد از دیدگاه واقعی (عینی) و از نظر فرهنگی و زمینه فکری آماده پذیرفتن چنان نظامی بود. نظامی که محصول شرایط تاریخی و فرهنگی اروپا بود که از جنبه صنعتی و علمی - فنی یا تکنولوژی جدید مراحل چندی جلوتر و پیشتازتر بود.

در این دوره که زمان ناصرالدین شاه قاجار و دوره ناصری است، پادشاه دارای اختیارات مطلقه است و مفهوم قانون مدون سواى قوانین شرع در اذهان جامعه ایران جا نیفتاده است. نقل چند عبارت از نوشته های مجله ای بنام «قانون» که مقارن این دوره یعنی حدود صد سال پیش در لندن انتشار می یافت، شاید بیانگر اوضاع و احوال فکری و ذهنی و فرهنگی مردم آن روزگار باشد.

در نخستین شماره این مجله که میرزا ملکم خان یا «میرزاملکم جلفائی اصفهانی» ناشر آن بود چنین آمده است:

«هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست. حاکم تعیین می کنیم بدون قانون،

سرتیپ معزول می کنیم بدون قانون،

حقوق دولت را می فروشیم بدون قانون،

بندگان خدا را حبس می کنیم بدون قانون،
خزانه می بخشیم بدون قانون،
شکم پاره می کنیم بدون قانون،

در هند، در پاریس، در تفلیس، در مصر، در اسلامبول، حتی در میان تراکمه هر کس می داند که حقوق چیست،
در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام.

فلان مجتهد را به چه قانون اخراج کردند،

موجب فلان سرتیپ را به چه قانون قطع نمودند.»

ملکم خان این مقاله اساسی خود را چنین ادامه می دهد:

«واضح است که حرف ما در اینجا بر عدالت شخص پادشاه نیست. کل ایران شهادت می دهد که عادل تر و رؤف تر از امروز پادشاهی نداشته ایم، اما عدالت شخص پادشاه بدون قوانین حسنه و بدون دیوانخانه های منتظم در میان این دریای مظالم به فریاد کدام بیچاره خواهد رسید.»

البته نویسنده این عبارات پس از عزل از مقاماتی که سال ها از آنها منتفع بوده صدای قانون خواهی بلند کرده است. هر چند در مظان اتهام های بسیاری نیز قرار داشته که ربطی به موضوع بحث ما ندارد. پیش از او هم چه بسیار نویسندگان و جرایدی که از ضرورت استقرار قانون سخن گفته اند ولی مورد نظر ما همان شرایط است که جامعه ایران در آن روزگار در چنان شرایطی می زیسته است که در آن شرایط قانون و حکومت قانون در حد یک سؤال بوده و نه یک اصل پذیرفته شده از طرف اکثریت مردم.

به این ترتیب نخستین تشکل های سیاسی مقارن نهضت مشروطیت پیش می آیند، هر چند این تشکل ها هنوز نمونه کامل احزابی که در غرب، مجالس قانونگذاری و دولت ها را به وجود می آورند نبوده اند. رسوخ فکر دموکراسی اجتماعی و نظام پارلمانی طبعاً مانند همیشه در اذهان نسل تحصیلکرده و جوان دیده می شود و به اقتضای سن و روشن بینی و شور و حال جوانی رنگی تند و حتی انقلابی به خود می گیرد. مخبرالسلطنه هدایت یکی از زمامداران دوران مشروطیت در کتاب خاطرات و تألمات در وصف حال این گروه جوان، بیشتر به طنز و طعنه چنین می گوید:

«هر کدام رساله ای از انقلاب فرانسه در بغل دارند و می خواهند رل ریسپیر و دانتون را بازی کنند... (و) گرم کلمات آتشین اند.»

فریدون آدمیت تاریخ نگار در کتاب با ارزش فکر دموکراسی اجتماعی می نویسد: «افکار و شور و حال این جوانان و روشنفکران آزادیخواه حتی در گرایش بخشی از روحانیت به مشروطیت نیز دموکراسی را برای جامعه مانند دینامیت، مخرب و ناصواب می بیند. برای او دموکراسی پارلمانی و حزبی و یا سوسیال دموکراسی در حکم نیهیلیسم و نیهیلیسم در حکم سوسیال دموکراسی و هر دو آنها به مثابه الحاد است! هر چند نیهیلیسم نه مترادف سوسیال دموکراسی است و نه آن که مفهوم الحاد را دارد. ولی همین تلقی نشان می دهد که در این دوره از تاریخ ایران که دوره تغییرات و دگرگونی های خیره کننده در عرصه دانش و فرهنگ و فنون و تکنولوژی است زمامداران معاصر اطلاع درستی از اندیشه های جدید و برداشتی آگاهانه از ماهیت نظام های سیاسی و حزبی نو نداشته اند و به این ترتیب تکلیف مردم عادی معلوم است. نمونه ای در تأیید این واقعیت، تجربه ای است که حیدر عمواغلی معروف هنگام تشکیل فرقه یا حزب عامیون اجتماعیون در شهرهای ایران کسب می کند. در مشهد حتی یک نفر را نمی یابد که مفهوم حزب و علت و ضرورت تشکیل آن را درک کند و توضیح و تبلیغ خود او نیز به جایی نمی

رسد. با این همه جنبش مشروطیت و اندیشه آن که بخش بزرگی از جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد زمینه را برای تشکیل احزاب یا تشکل های سیاسی ولو ناقص و محدود تا اندازه ای آماده می سازد.

نیروز
سال شانزدهم - شماره ۸۲۰ - جمعه ۹ بهمن ۱۳۸۳

* تشکل های سیاسی از زمان مشروطه تا دوران رضاشاه

* حزب همت در بادکوبه

* تحول آزادیخواهان در فعالیت های سیاسی منطقه ماوراء قفقاز

* شش هزار نفر عضو در حزب اجتماعیون عامیون

* حزب دموکرات، نمونه نظام درست حزبی

* خوشبینی های شاعرانه ایرانی درباره لنین

نخستین تشکل های سیاسی در ایران

مقدمه:

آنچه در این نوشته ها می خوانید یادداشت هائی درباره تاریخچه احزاب سیاسی در ایران است. یادداشت هائی که نیاز به تکمیل دارد و به همین دلیل مدت ها در بایگانی انتظار قرار داشت تا امکان دسترسی به منابع و مدارک مکمل حاصل شود. ولی در این موقع که جامعه ما در جهت سیاسی تر شدن و جستجوگری بیشتری است و هر روز که می گذرد اهمیت آگاهی درباره تشکل ها و احزاب سیاسی بیش از پیش مشهود می گردد، گمان می رود که چاپ تدریجی این یادداشت ها، به همین صورت مقدماتی نیز در افزایش اطلاعات و آگاهی های اجتماعی، سیاسی و تاریخی کنجکاوان و جستجوگران تاریخ مفید خواهد افتاد.

نخستین تشکل های سیاسی و حزبی، در آخرین سال های سلطنت مظفردالدینشاه پدید می آیند که همگی نام مجمع وانجمن ملی داشته اند. یک انجمن ملی دو سال پیش از اعلام مشروطیت یعنی در سال ۱۳۲۲ قمری یا ۱۹۰۳ میلادی در خیابان گمرک تهران به وجود می آید و نام های آشنائی مانند ملک المتکلمین، سید جمال واعظ اصفهانی پدر سیدمحمد علی جمال زاده نویسنده سرشناس در ایجاد این انجمن ها یا نخستین تشکل های سیاسی پیشگام می شوند.

در تشکیل این انجمن ها یا تشکل های حزبی چنانکه پیشتر نیز اشاره رفت، تشکل ها و فعالیت های حزبی در روسیه تأثیر حتی تأثیر مستقیم دارند. انقلاب معروف ۱۹۰۵ روسیه که به دنبال شکست نظامی ارتش تزاری از ژاپن روی می دهد به این فعالیت های حزبی جنبه ای اجتماعی و کلی و سراسری می دهد. این انقلاب در ضمن به انحلال دوما اول روسیه و تشکیل دوما دوم منجر می شود. دولت تزاری در دوما جدید نمایندگان مسلمان آسیای مرکزی را کنار می گذارد و از شمار نمایندگان مسلمان منطقه قفقاز نیز می کاهد. این جریان روند فعالیت

های سیاسی و حزبی را در منطقه ماوراء قفقاز یعنی گرجستان و ارمنستان به اضافه نواحی مسلمان نشین قفقاز را شتاب بیشتری می دهد و در برابر استبداد، مسلمان و روس و ارمنی و گرجی را در کنار هم و دوشادوش هم قرار می دهد تا آن که از مجموعه آنها حزبی بنام حزب سوسیال دموکرات قفقاز می روید که شاخه ای از حزب سوسیال دموکرات سراسری است.

مقارن این جریان، حزبی بنام همت در بادکوبه تشکیل می شود که دکتر نریمان نریمانوف رهبر آن و محمد امین رسول زاده اندیشه گر سرشناس سران اصلی آنند. رسول زاده و اندیشه های او جایگاهی ویژه در جنبش تشکل های حزبی و مساواتی ها و دنباله های آن در ایران می یابد. در همان سال ۱۹۰۵ تشکل دیگری در بادکوبه بنام «کمیته سوسیال دموکرات ایران» به وجود می آید که «کمیته اجتماعیون عامیون ایران» نام مصطلح دیگر آن است. این کمیته نیز یک تشکل حزبی است که با حزب همت همسو می شود. شماری از ایرانیان ساکن قفقاز و بازرگانان و اهل کسب و پیشه ایرانی که از گیلان و آذربایجان و بعضی نقاط دیگر به تفلیس و بادکوبه رفت و آمد داشته اند به عضویت این کمیته درمی آیند.

همچنین شماری از کارگران و پیشه وران ایرانی تأسیسات صنعتی آن منطقه نیز به این تشکل می پیوندند. کنسول وقت انگلیس در رشت شمار اعضای حزب اجتماعیون عامیون ایران را در این وقت نزدیک به شش هزار نفر ذکر می کند) و همه اینها در تشکل جدید با گروه های فعال گرجی و ارمنی و روس همراه و همسو می شوند. نویسنده کتاب تحقیقی فکر دموکراسی اجتماعی، فریدون آدمیت، معتقد است این همکاری صمیمانه ایرانیان مقیم قفقاز و بادکوبه و تفلیس با آزادیخواهان ارمنی و گرجی و روس بیش از پیش از انقلاب بلشویکی با جوی که بعداً به وجود آمد و حزب کمونیست قفقاز را وسیله توطئه های سیاسی علیه ایران گردانید، هیچگونه ربطی نداشته است.

کمیته اجتماعیون عامیون ایران در بادکوبه اقدام به تأسیس شعب در ایران می کند و حیدرعمواوغلی را مسئول تأسیس این شعب در شهرهای ایران می کند. این شعب در هر شهری نام محلی خاص خود را دارا می شوند. از جمله شعبه آن در مشهد جمعیت مجاهدین نامیده می شود. پس از آن شعبه رشت تشکیل می شود که از فعال ترین شعب اجتماعیون عامیون بوده است. این شعبه ۱۴۰ شعبه دیگر به وجود می آورد که همگی بنام مردم پسند انجمن های عباسی معروف می شوند. شعبه رشت اعتصاب هائی را در شمال رهبری می کند. یک شعبه آن بنام فرقه مجاهدین انزلی، نخستین اعتصاب و اعتراض ماهیگیران شمال علیه امتیازنامه ماهیگیری لیازانوف روس را سازمان می دهد. سپس در تهران و تبریز شعبه های فعالی تأسیس می شوند. شعبه تهران یک کمیته اجرائی بنام «کمیته مجری» و یک هیأت یا گروه بنام «هیأت مدهشه» به معنی گروه ترور ایجاد می کند. اعضای گروهی بنام گروه فدائیان مسلح قفقاز که به تهران آمده بودند در این هیأت ترور عضویت می یابند.

آنان که از سرزمین های مسلمان نشین قفقاز می آیند حامل و ناقل افکار انقلابی بوده اند و تشکل هائی که از آنان بنام انجمن یا فرقه یا حزب تأسیس می شود، مردم کم درآمد و کسبه و به خصوص طبقه دهقان را به تشکل و وحدت و قیام برای رها شدن از چنگ استبداد فرا می خوانند.

با پیروزی انقلاب در روسیه و با روی کار آمدن دولت و نظام جدید که به دستور لنین امتیازهای تزاری در ایران لغو می شود، خوشبینی نسبت به این دولت، تشکل های اجتماعی و حزبی و زیدگان حزبی را تحرک می دهد. تا جائی که ملک الشعراى بهار، شاعر صاحب نام ایران و از فعالان انجمن مخفی حزب دموکرات، تحت تأثیر رهبری لنین در انقلاب اکتبر می گوید؛ روزی در گردهم آئی اعضای انجمن مخفی دموکرات در مسجد شاه تهران نطقی کردم و گفتم:

«دو دشمنم از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان گرفته می کشیدند و آن بدبخت در میانه تقلا می کرد. آنگاه یکی از دو خصم سر ریسمان را رها کرد و گفت: ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است.»

اما این خوشبینی دیری نمی پاید و رفتار و کردار بعدی وارثان انقلاب آن خاطره های نیکو را از بین می برد که جای صحبت آن نیست.

احزاب سیاسی از زمان مشروطه تا رضاشاه ۲-

از تشکل های دیگر دوران مشروطیت، از انجمن مخفی دموکرات یا «انجمن مخفی ثانی» می توان نام برد. این دو گروه سیاسی جدید «حزب دموکرات عامیون» و «اجتماعیون عامیون» نام می گیرند. ملک الشعرا بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی، درباره این نخستین تشکل های حزبی در ایران چنین می نویسد:

«در آغاز مشروطه دو حزب در ایران پیدا شد. مشروطه خواه و مستبد. اعیان و طبقه اول و طبقه سوم یعنی توده مردم مستبد بودند و مشروطه خواهان را بی دین و انقلابی و هرج و مرج طلب می شمردند و مشروطه خواهان که عددشان قلیل ولی بیشتر آنان از طبقه باسواد و روشنفکر بودند و می توان آنان را طبقه دوم نامید، مستبدان را جاهل و ظالم و ارتجاعی و غارتگر می شمردند.»

بهار بی آن که درباره این دو حزب توضیح بیشتری بدهد اضافه می کند که:

«در سال اول فتح تهران - ۱۳۲۷ قمری مطابق ۱۹۰۸ میلادی در ایران دو حزب پیدا شد. یکی انقلابی، دیگر اعتدالی و در همان سال بعد از افتتاح مجلس دوم این دو حزب به اسم «دموکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» رسمی شد و خودشان را به مجلس معرفی کردند.

در کتاب فکر دموکراسی اجتماعی از فریدون آدمیت از این دو حزب چنین یاد می شود:

«در مجلس دو حزب مهم بودند: یکی حزب دموکرات که عنوان رسمیش «فرقه دموکرات ایران» بود. دیگر «فرقه اعتدالیون» که گاه آن را فرقه اعتدالیون اجتماعیون خوانده اند. علاوه بر آن دو، حزب «اتفاق و ترقی» هم در آن مجلس خالی از اهمیت نبوده است.

دو فرقه اول نظامات صحیح حزبی داشتند، خاصه فرقه دموکرات که تشکیلات آن بر پایه احزاب سوسیال دموکرات بنا گردیده بود که آن را اجتماعیون عامیون هم می گفتند و سلف آن همان فرقه های اجتماعیون عامیون ایران بودند که در دوره اول مشروطیت تأسیس یافته بودند.»

سیدحسن تقی زاده، سلیمان میرزا اسکندری، محمود محمود، حیدر عمواوغلی و محمد امین رسول زاده از اعضای سرشناس این حزب دموکرات بوده اند. ریاست این حزب حدود یکسال با سیدحسن تقی زاده بوده است. پس از قتل سیدعبدالله بهبهانی که حزب دموکرات متهم به دست داشتن در ترور او می شود تقی زاده ناگزیر چندی از ایران خارج و مقیم برلن می شود. پس از تقی زاده ریاست حزب را سلیمان میرزا اسکندری عهده دار می شود که بعدها رهبر حزب سوسیالیست ایران می گردد. حزب دموکرات در مجلس یک فراکسیون ۲۸ نفری به وجود می آورد. حزب رقیب آن، اعتدالیون با ۳۶ عضو بزرگترین گروه پارلمانی می شود.

فرقه دموکرات چنانکه قبلاً نیز اشاره شد از تندروترین احزاب سیاسی وقت بوده است. ایدئولوژی این فرقه، دموکراسی اجتماعی بوده بی آن که همه نمایندگان عضو فراکسیون این حزب الزاماً دارای این مسلک یعنی سوسیال دموکرات باشند.

بنابر آنچه که در کتاب فکر دموکراسی آمده است: رسول زاده نظریه پرداز حزب دموکرات این حزب را طرفدار تکامل و قواعد دموکراسی و معتقد به اصول پارلماناریسم معرفی می کند. ولی تقی زاده در نامه ای به یکی از روزنامه های وقت (حبل المتین) می گوید حاشا که بنده رئیس فرقه انقلابی باشم. انقلابی بودن این حزب شباهت

به قصه جن و پری دارد. با این همه فرقه دموکرات در زمان خود یک حزب انقلابی تلقی می شده و دموکرات ها را انقلابیون می گفته اند. هر چند در مرامنامه این حزب، نه تغییر نظام اجتماعی یا سیستم وقت که امری بنیادی و انقلابی است توصیه شده و نه آن که برای رسیدن به مرام و هدف از شیوه های تند و انقلابی مانند قهر و خشونت و شدت سخن رفته است. برخلاف حزبی که چند سال بعد بنام «جمعیت سوسیال رولوسیونر ایران» یا «اجتماعیون انقلابیون» تشکیل شد و در آن به طور صریح از به کار بستن روش انقلابی برای هدف انقلابی یاد شد و به آن سرشت انقلابی داد.

پس مرامنامه رادیکال حزب دموکرات به تنهایی دلیل انقلابی بودن این حزب نمی تواند باشد. زیرا چنانکه گفتیم این حزب ساختار اجتماعی را به طور بنیادی نمی خواهد تغییر دهد. به علاوه با آن که کمیته ترور تشکیل می دهد ولی این کمیته در جهت ترور انقلابی و تغییر نظام اجتماعی نیست بلکه هدف آن از بین بردن عناصر حزب مخالف و رقیب و در جهت تمایلات و گزینش های فردی است. از سوی دیگر این حزب با آن که به اصل پارلمانتاریسم متعقد است ولی الزاماً پارلمانتاریسم و اصول آن پارلمان را رعایت نمی کند یعنی نشان می دهد که تابع دموکراسی پارلمانی هم نیست.

به این ترتیب به نظر می رسد بحث در ایدئولوژی و شیوه مبارزاتی فرقه دموکرات به جایی نمی رسد زیرا این حزب و به خصوص رهبری آن یکدست نیست و از عناصری همفکر و همسو و هم افق به وجود نمی آید. با این همه این حزب به نشر فکر دموکراسی اجتماعی کمک می کند و با جهت گیری های روشنفکرانه تفکر دموکراسی و آزادی را ارتقاء می دهد. اینها نکاتی است که در روزنامه ای بنام «ایران نو» که سخنگو و ناشر اندیشه های حزب دموکرات بوده دیده می شود.

ملک الشعراى بهار می گوید دموکرات ها اعتدالیون را ارتجاعی می دانستند زیرا حزب اخیر روش ملایمی داشت و رعایت سیر تکامل می کرد و از خشونت و حتی کشتار که از دموکرات ها سر می زد (برای از میان بردن مستبدان و ارتجاعی ها) پرهیز داشت.

به سبب این میانه روی اغلب اعیان و روحانیون و اکثریت مجلس دوم عضو یا هوادار حزب اعتدالیون می شوند. اعتدالیون دموکرات ها را به بی دینی و الحاد متهم می سازند.

سیدمحمدصادق طباطبائی، علی اکبر دهخدا، علی محمد دولت آبادی و هر دو روحانی سرشناس نهضت مشروطیت یعنی سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی رؤسای عمده حزب اعتدالیون اجتماعیون بوده اند.

شیراز سال شانزدهم - شماره ۸۲۱ - جمعه ۱۶ بهمن ۱۳۸۳

حزبی با مرام محو ظلم از راه پارلمان مشروطه!

« دولت که در حوزه اعتماد نباشد، ملت نباید ساکت بنشیند »

* « عامیون اجتماعیون » حزبی با الهام از سوسیال دموکراسی اروپا و روسیه

* دو حزب جدید در آستانه دوران رضاشاه

* حزب سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا اسکندری

* حزب اصطلاح طلبان با شرکت نمایندگان مجلس چهارم

* چرا هیچ حزب سیاسی بزرگ پا نگرفت ؟

حزب عامیون اجتماعیون یا سوسیال دموکرات ؟

در دو نوشته گذشته، شمه ای درباره تشکیلات و مسلک سیاسی و نقش پارلمانی حزب دموکرات نوشتیم. یک حزب دیگر از احزاب سیاسی دوران مشروطیت تا عصر رضاشاه، حزب عامیون اجتماعیون یا همان حزب سوسیال دموکرات است.

این حزب، اگر چه از یک سو ریشه در تشکیلات حزبی ایرانیان مقیم روسیه دارد و متأثر از مسلک و شیوه های سیاسی و مبارزاتی حزب سوسیال دموکرات آن کشور است ولی چه از نظر تشکیلات و چه از جهت مرام، با آنچه که در قفقاز و روسیه بود تفاوت بسیار دارد. حزبی است که مسلک و مرام را از سوسیال دموکراسی اروپای قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم گرفته است ولی حزب سوسیال دموکرات روسیه در شرایط روسیه دوران تزاری، با فعالیت های گسترده ای که در فاصله انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ داشته، کاملاً رنگ و بوی خاص روسی می گیرد. این همان حزبی است که جناح تندرو آن مقارن آخرین سال های انقلاب، به جای سوسیال دموکرات نام کمونیست را برمی گزیند و جناح دیگر آن منشویک یا اقلیت به اصول سوسیال دموکراسی وفادار می ماند و سرانجام زیر چرخ های سنگین انقلاب زمینه را به سود جناح بلشویک از دست می دهد.

حزب عامیون اجتماعیون ایرانیان در سرزمین های مسلمان نشین منطقه قفقاز به وجود می آید که یک منطقه صنعتی بود و از جهت مسلکی بیشتر به سوسیال دموکراسی اروپا نزدیک بود که منشویک ها نیز در همان خط قرار داشتند.

اما آن حزب عامیون اجتماعیون که در خود ایران تشکیل شد چه در روش چه در هدف و مسلک با تشکیلاتی که در قفقاز قرار داشت و از جهاتی تشکیلات مادر یا مرکزی تلقی می شد دارای تفاوت های مشخص بود.

بخشی از تشکیلات این حزب و شعبه های آن در شهرهای شمال مانند رشت، روشی کم و بیش متفاوت با روش تشکیلات حزب در تهران داشت که ما به صورت خیلی فشرده خلاصه رئوس آنها را بیان خواهیم داشت.

نخستین تشکیلات موسوم به اجتماعیون عامیون در ایران، در سال ۱۳۲۳ قمری برابر با ۱۹۰۵ میلادی در مشهد به وجود می آید. دو سال بعد این جمعیت در همان شهر بنام «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» آغاز به فعالیت می کند که به نوشته فریدون آدمیت نام دیگر اجتماعیون عامیون در بادکوبه بوده است. نسخه ای از مرامنامه و نظامنامه این جمعیت که به زبان روسی در بایگانی اسناد دولتی روسیه بوده بعداً به فارسی ترجمه می شود و در مجله دنیا نقل می گردد.

در نخستین ماده نظامنامه جمعیت، مرکز کل آن یا اقامتگاه اصلی آن را در قفقاز ذکر می کنند و شاخه ها یا شعب ایالتی آن در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، رشت و تفلیس شعبه های ایالتی نام می گیرند. شعبه ای نیز در بندرانزلی بنام «فرقه مجاهدین انزلی» وجود داشته است.

در شرح مسلک جمعیت یا حزب عامیون اجتماعیون در آغاز مرامنامه آن، گفته شده است:

«دفاع از شرف ملت و محافظت وطن مقدس و محو ظلم... که به مقتضای زمان از طریق مجلس ملی و مشروطیت و بسط عدالت و اجرای مساوات ممکن خواهد بود.

جمعیت اعتماد خود را به مجلس ملی اعلام می دارد و درباره هیأت وزیران وقت می گوید که اما این هیأت وزراء در خور اعتماد نیست به همین سبب ملت مجاز نیست مثل سابق ساکت بنشیند. آنگاه می گوید تشکیل شعبه مقدس مجاهدین در ایران به منزله قسمتی از مشروطیت است.»

اصول شناخته شده دموکراسی سیاسی و برخی عناصر دموکراسی اجتماعی، دفاع از حکومت ملی، ضرورت مجلس منتخب، رعایت حقوق سیاسی شهروندان در رأس مکتب این جمعیت قرار می گیرد و در تعریف اجزاء حقوق سیاسی، از آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی احزاب سیاسی، آزادی های شخصی یا فردی و مساوات بین افراد جامعه و حق رأی عمومی در انتخابات برحسب شمار جمعیت و نه برحسب طبقات نام برده می شود و حق رأی عمومی، برابری قانونی بدون در نظر گرفتن تفاوت ها و موقعیت های اجتماعی مورد تأکید قرار می گیرد.

در زمینه دموکراسی اجتماعی، از حق اعتصاب کارگران، محدود بودن ساعت کار، تقسیم اراضی بین دهقانان، ترجیح مالیات های مستقیم بر ثروت ها، ذکر می شود. هر چند تقسیم اراضی را به تقسیم دهات و املاک سلطنتی یا خالصجات و دهات و املاکی که زیاده بر احتیاج مالکین آنها باشد، محدود می سازد.

دو اصل مهم دیگر اجرای تعلیمات اجباری در سراسر کشور و ایجاد قشون ملی از طریق نظام اجباری است و قشون ملی را مخصوصاً برای دفاع و فداکاری در برابر عملیات خصمانه همسایگان و تجاوز به حقوق وطن و ملت لازم می داند.

بسیاری از اصول یاد شده همان اصول عمومی سوسیال دموکراسی متعارف آن زمان است که بعداً در برنامه فرقه یا نخستین حزب دموکرات ایران وارد می شود.

در ضمن، جمعیت به کار بردن قوه قهریه را علیه استبدادبان مشروع می داند.

ساختار جمعیت برپایه و طبق تشکیلات احزاب سوسیال دموکرات، شکل می گیرد و در آن ارگان هائی مانند کمیته مرکزی، شورای عمومی، شورای سری، صندوق مالی و هیأت فدائیان پیش بینی می شود. حق عضویت افراد از یک قران تا صد تومان یا همت عالی تعیین می شود.

جریان اعتصاب های کارگران و ماهیگیران بندر انزلی علیه لیازوف روسی و صاحب امتیاز شیلات شمال و قیام و تقاضا برای لغو امتیاز آن و علیه یک ایرانی همدست او نیز ذکر می شود.

احزابی که به اکثریت پارلمانی نرسیدند

در سال های پیش از به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه و سپس سلطنت او هیچیک از احزاب سیاسی که از ابتدای جنبش مشروطیت در عرصه فعالیت بودند به درجه ای از نفوذ اجتماعی و رشد سازمانی نرسیدند که بتوانند اکثریت پارلمانی کسب کنند و دولت حزبی تشکیل دهند یا فکر حزبی را در اعماق جامعه ایران آنچنان رسوخ دهند که احزابی ماندنی و پایدار به وجود آیند. احزابی که به یک توفان یا حتی بادی سیاسی از صحنه ناپدید نگردند و آن نظام حزبی را که بیش از یک قرن است مورد آرزوی زبندگان و مصلحان اجتماعی ایران است برقرار سازند.

دلایل این ناکامی هر چه باشد، دلیل اصلی چیزی جز آماده نبودن مردم ایران از نظراعتقاد به حزب و نداشتن فرهنگ حزبی نیست که «رشد سیاسی» از ارکان آن است. سال ها طول کشید تا مفهوم حزب به درستی در جامعه ما درک شود و آنگاه هم که ضرورت حزب درک شد، بدبینی مزمن نسبت به حزب یا حزبیان از اقبال عمومی نسبت به احزاب کاست. حزب از طرف مردم معمولاً جدی گرفته نشد و حتی با طنز جامعه روبرو گردید و با مراکز زد و بندهای سیاسی و شخصی یکی گرفته شد.

بر آنچه گفته شد، نداشتن روحیه و تجربه همکاری های اجتماعی بین ایرانیان را نیز باید افزود.

هرگاه جز این بود حداقل یکی از دو حزب دموکرات و عامیون اجتماعیون باید تا سال ۱۳۰۴ که رضاشاه به سلطنت رسید جای خالی حزبی را که مورد نیاز بود پر می کرد. البته حزب دموکرات یکبار در هنگام برگزاری انتخابات مجلس دوم و مخصوصاً در انتخابات تهران، به این مرحله نزدیک شد ولی درست در همانوقت یکی از دو جناح رقیب آن، با شعار «ضد تشکیلی» تشکیلات آن حزب را دوپاره کرد و آن را به سرایشی زوال انداخت. این پیش آمد علتی نداشت جز رقابت های شخصی و نداشتن روحیه همکاری های اجتماعی.

اهمیت این خلاء حزبی از آن روست که هیچ نظام پارلمانی دموکراتیک بدون یک نظام انتخاباتی آزاد و هیچ نظام انتخاباتی درست بدون یک نظام حزبی مردمی استقرارپذیر نیست و همین از علل ساختاری نوسان ها و بالا و پائین بودن های فاحش تحولات سرنوشت ساز ایران بوده است.

در مقدمه کتابی بنام «اسناد احزاب سیاسی ایران» چاپ تهران از زوال احزاب سیاسی در دوران رضاشاه سخن رفته است ولی در این کتاب از هیچ حزب مهمی که پیش از آن دوره چند سالی بیش عمر کرده باشد و فصلی نبوده باشد نامی و شرحی دیده نمی شود و همین نشان می دهد که احزاب کوچک و بی ریشه در یک محیط نامساعد یا غیر آزاد به آسانی نابود شدنی هستند مگر احزابی که جامعه به آنها رشد و قدرت پایداری در هر شرایطی تفویض کرده باشد.

مقارن دوران رضاشاه دو حزب جدید تشکیل می شود. حزب سوسیالیست ایران به رهبری سلیمان میرزا اسکندری (بعضی ها این حزب را متمایل به کمونیسم روسیه ذکر کرده اند و حال آن که این تعبیر درست به نظر نمی آید زیرا سلیمان میرزا با داشتن اعتقاد مذهبی، یک شخصیت ملی بود و در اوائل دوران رضاشاه مقام وزارت هم داشت) و دیگر حزبی که از باقی ماندگان دموکرات و آن عده از نمایندگان مجلس چهارم که در تهران گرد آمده بودند بنام حزب اصلاح طلبان تشکیل شد. اکثریت نمایندگان مجلس چهارم عضو این حزب جدید شدند و در خارج از مجلس، گروندگان به این حزب «جمعیت اصلاح طلبان» نام گرفتند.

همین جریان نشان می دهد که در آن دوره، مجلس محور اصلی فعالیت اغلب احزاب سیاسی می شود. یعنی ائتلاف نمایندگان هر دوره از مجلس منجر به پیدایش یک گروه پارلمانی در داخل آن مجلس می شود و علاقمندان یا هواداران آن نمایندگان در خارج تشکیل یک جمعیت و یا حزب سیاسی می دهند. می بینیم که اغلب احزاب تا این زمان در حقیقت فراکسیون های پارلمانی بوده اند به اضافه هواداران آنان در بیرون از مجلس. سرنوشت اینگونه احزاب طبعاً تابع جریان ها و گروه بندی های داخل مجلس می شود و با تغییر آن گروه بندی ها احزاب تابع نیز سرنوشت متفاوتی پیدا می کنند.

احزاب و گروه های سیاسی کوچک به امر قدرت گرفتن و سلطنت رضاشاه کمک می کنند ولی بعداً در سال های محدود شدن تدریجی فضای سیاسی زوال می پذیرند. این همان دوره ای است که از آن به عنوان دوره دیکتاتوری یاد می شود. این احزاب مانند حزب رادیکال به رهبری داوور یا حزب ایران جوان که با عضویت شماری از تحصیلکرده های خارج مانند دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر مشرف نفیسی، اسماعیل مرآت تأسیس می شوند. همچنین حزب ترقی که به رهبری سید حسن تقی زاده تشکیل می گردد. از این حزب بنام «اتفاق و ترقی» نیز نام برده می شود.

در دورانی که حکومت وقت احیای قدرت دولت مرکزی و حفظ تمامیت سرزمینی را وجهه همت قرار می دهد و به ایجادهای ساختاری مانند توسعه اقتصادی و صنعتی و آموزشی و فرهنگی اولویت می دهد مسأله توسعه سیاسی فراموش و حتی غیر لازم تلقی می شود.

با این همه در این دوره فعالیت های محدود کمونیستی امکان و ادامه می یابد. چنانکه نخستین حزب کمونیست در سال ۱۳۰۷ آغاز فعالیت می کند و در سال ۱۳۱۰ غیر قانونی می شود و بدنبال آن طبق قانون مصوب مجلس

تشکیل حزب با مرام اشتراکی مخالف قانون اساسی و مذهب رسمی ایران شناخته می شود و قانون ممنوعیت فعالیت احزاب دارنده مرام اشتراکی تصویب می گردد.

یک «هسته چپ» در دوران رضاشاه «دوستان چپ» در کلوب پادشاهی عضو شدند

دکتر تقی نصر هنگام ثبت نام به ایرج اسکندری می گوید:
«ایرج، ما شما را قبول کردیم اما بالاخر تا اینجا را کمونیستش نکنید!»
مجله دنیا در مدت دو سال، تمام اصول مارکسیسم را چاپ کرد
دکتر ارانی محرمانه به مسکو رفت و در کنفرانس بین المللی کمونیستی شرکت کرد
ارتباط با «بین الملل سوم» در مسکو به بازداشت گروه ۵۳ نفر منجر شد
رضاشاه اجازه نداد ۵۳ نفر را به دادگاه نظامی ببرند

مقدمه :

رشته نوشته هائی که زیر عنوان «احزاب سیاسی» می خوانید، یادداشت هائی درباره تشکل ها و احزاب سیاسی در ایران است که نیاز به تکمیل بیشتری دارد و به همین سبب مدت ها در بایگانی انتظار قرار داشت تا امکان دسترسی به منابع و اسناد و مدارک مکمل حاصل شود. ولی در این موقع که جامعه ما در جهت سیاسی تر شدن و جستجوگری تاریخی بیشتری است و هر روز که می گذرد ضرورت افزایش رشد سیاسی عمومی و به طریق اولی اهمیت آگاهی درباره احزاب سیاسی بیش از پیش مشهود می گردد، گمان دارم که چاپ تدریجی این یادداشت ها، حتی به همین صورت کامل نشده و خام نیز، در افزایش آگاهی های اجتماعی و سیاسی و اطلاعات تاریخی هم میهنان مفید خواهد افتاد. زیرا احزاب جایگاه عمده آموزش سیاسی هستند و می دانیم که بدون آموزش سیاسی، دستیابی به درجه «اهلیت سیاسی» امکان ناپذیر است.

در یکی از ماه های سال ۱۳۱۴ مجله ای علمی بنام دنیا در تهران شروع به انتشار می کند که در آغاز مطالب آن علمی محض بود و مطالبی مانند اتم شناسی و مسائل ریاضی و فیزیک در آن مطرح می گردید که کم کم موضوع های اجتماعی و فلسفی نیز بر آنها افزوده گشت و ماتریالیسم و اصول مادی و عرفان نیز جزو مسائل فلسفی تشریح گردید تا جائی که می توان گفت در مدت دو سال تمام اصول مارکسیسم و ماتریالیسم در مجله دنیا تشریح گردید. به طوری که تشکل های چپ که بعد از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شدند، فقط به چاپ نوشته های ارانی در مجله دنیا اکتفا می کردند و نیازی به بحث بیشتر نمی دیدند. می گویند گزارش این مجله را به رضاشاه می دهند که شرح ماتریالیسم است و رضاشاه پس از آن که توضیح بیشتری درباره ماتریالیسم می شنود می گوید بگذارید اینها هم حرفشان را بزنند در این مملکت کسانی هستند که از خدا می گویند بگذارید این چند جوان هم از الحاد بگویند.

مدیر این مجله دکتر تقی ارانی، معلم جوانی از نخستین گروه دانشجویان اعزامی به خارج بود که پس از تحصیل در آلمان اکنون در یکی از آموزشگاه های عالی تهران درس می داد. از کسانی که از همان آغاز با دکتر ارانی برای انتشار مجله دنیا همکاری می کنند ایرج اسکندری بوده است که او نیز یکی از دانشجویان اعزامی به خارج به هزینه دولت بوده و در بازگشت به عنوان وکیل و مشاور حقوقی وزارت راه همکار مستقیم وزیر آن وزارتخانه شده بود. دکتر ارانی به وسیله مجله دنیا و نیز از میان شاگردان خود عده ای دانشجوی را به سوی خود جلب می کند و با ایجاد حوزه هائی هسته مرکزی یک تشکیلات کوچک چپ را که فعالیت آن در ابتدا فقط آموزشی بوده است، به وجود می آورد. علاقمندان به مطبوعات علمی از انتشار مجله دنیا استقبال می کنند و عده ای با دادن وجه اشتراک و آدرس های خود آبونه این مجله می شوند.

ایرج اسکندری در خاطرات خود می نویسد که مجله دنیا در بین روشنفکران خیلی تأثیر گذاشت. تقریباً دو سال انتشار یافت ولی تیراژش دویست نسخه بیشتر نبود. او می گوید از این روشنفکران بعضی ها تمایلات ارتجاعی داشتند و با این حال مجله را می خواندند.

ایرج اسکندری نفر دوم از بنیانگذاران و نویسندگان مجله دنیا درباره شخصیت دکتر تقی ارانی می گوید: «از خصوصیات دکتر ارانی توجه و علاقه او به فرهنگ ایران بود. مثلاً او در اروپا کتاب های خطی را جمع کرده بود. از جمله کتابی در بیان اشکالاتی که در هندسه اقلیدس وجود دارد از خیام را که به زبان عربی بود و دکتر ارانی زبان عربی هم می دانست. در آنجا خیام اشکالاتی را که به هندسه اقلیدس وارد بوده بیان داشته است که تقریباً همان هائی بوده که بعد موجب گردید هندسه نوین به وجود آید. ارانی از این کتاب خیام اظهار تعجب می کرد و می گفت آن را از کتابخانه برلن پیدا کرده و به ایران آورده و چاپ کرده است. کتاب بسیار جالبی است و خود ارانی مقدمه ای بر آن نوشته که به نوبه خود جالب است. به هر صورت می خواهم بگویم که ارانی خیلی به مسائل مربوط به مفاخر ملی و فرهنگ ایران علاقمند بود.»

به گفته ایرج اسکندری دکتر ارانی در این زمان با کمینترن یا بین الملل کمونیستی که مرکز آن در مسکو بود تماس داشته است و تصمیم می گیرد که ابتدا بنام شرکت در یک کنگره فیزیک از طرف دانشگاه جنگ به برلن برود و از آنجا محرمانه به مسکو سفر کند. به طوری که از یادداشت های همکاران دکتر ارانی برمی آید، او با خارج و کمینترن رابطه مستقیم داشته که تنها معدودی از دوستان او از آن باخبر بودند. ایرج اسکندری یکی از این دوستان محرم ارانی در این باره می گوید:

«ارانی یک بار خصوصی و مخفیانه به من گفت که اقدام نموده تا ملاقاتی در خارج انجام دهد... واقعیت این است که یک حزب کمونیستی و هسته کمونیستی درست شده بود که دکتر ارانی با مرکز آن ارتباط داشت و خود حلقه رابطه با دیگران بود (ولی) ما به طور مستقیم ارتباطی نداشتیم.»

دکتر ارانی در بازگشت از برلن و سفر محرمانه مسکو به دوستانش می گوید که در کمینترن مسائل بسیار جالبی مطرح بوده که به طور عمده مبارزات ضد فاشیستی کمونیست ها را شامل بود. کمینترن به کمونیست ها توصیه می کرد در هر کجا که هستند با هر فرد یا گروهی که ضد فاشیست است همکاری و با فاشیسم مبارزه کنند. برای این منظور دکتر ارانی و دوستانش در چند کلوب آن زمان تهران مانند کلوب ایران و کلوب ایران جوان که مرکز رفت و آمد دولتمردان و شخصیت های سیاسی بوده و کار آنها خیلی سیاسی نبوده، عضو می شوند تا با آنها آشنا شوند. همچنین در کلوبی از فارغ التحصیلان خارج که برای تفریحات سالم تأسیس شده بود وارد می شوند. در این باره ایرج اسکندری می گوید:

«هنگام ثبت نام ما دکتر تقی نصر (مسئول کلوب) که مرا از قبل و از اروپا می شناخت گفت: ایرج ما شما را قبول کردیم اما بالاخرتاً اینجا را کمونیستیش نکنید! گفتم نه آقا کمونیست چیه - ما هم مثل شما آمدیم و می خواهیم عضو بشویم!»

در هر حال در مدت دو سال انتشار مجله دنیا حوزه هائی نیز در خانه ها تشکیل می شده که بعداً این دیدارها لو می رود و این امر در اردیبهشت سال ۱۳۱۶ منجر به دستگیری عده ای می شود که به گروه ۵۳ نفر معروف می شوند ولی شمار کسانی که با ارانی همکاری داشتند خیلی کمتر از رقم ۵۳ بوده است. در آن میان عده ای تصادفی و به عللی مانند داشتن ارتباط دوستانه بدون علل سیاسی در میان بازداشت شدگان بوده اند.

در هر حال به موازات فعالیت های ارانی و ارتباط های خارجی او که از ارتباط او با کمینترن یا بین الملل کمونیستی و مقامات حزب کمونیست شوروی در سفر مخفیانه به مسکو ذکری رفت، مأموران شهربانی اقدام به دستگیری افراد مظنون می کنند که عده آنان به ۵۳ نفر می رسد و بعداً معلوم می شود کسی که این عده را لو داده و اسامی آنان را نزد پلیس فاش کرده عبدالصمد کامبخش بوده است. شهربانی می خواسته پرونده این گروه را به دادگاه نظامی ببرد ولی به دستور رضاشاه محاکمه این عده در دادگستری و به طور علنی انجام می گیرد. رئیس دادگاه عبدالعلی لطفی (بعداً وزیر دادگستری دولت دکتر مصدق) و یکی از وکلای مدافع متهمین احمد کسروی بوده است. سرانجام عده ای از این گروه محکوم به زندان های کوتاه مدت می شوند. دکتر ارانی خود به ده سال زندان که بالاترین محکومیت بوده محکوم می شود.

ایرج اسکندری پس از خواندن پرونده ۵۳ نفر در دادگستری درباره این که رضاشاه مانع از آن شد که این گروه به جای دادگستری در دادگاه های نظامی محاکمه شوند می نویسد:

«... من خودم در گزارش (شهربانی درباره ۵۳ نفر را) دیدم که دوباره مختاری (رئیس شهربانی) به شاه گزارش داده است که این اشخاص با این که دلیلی بر ارتباطشان با خارج به دست نیامده است، ولی چون در هر حال جزو «انترناسیونال سوم» یعنی کمینترن هستند، لذا جاسوس بوده و باید در محکمه نظامی محاکمه شوند...»

شکوه الملک (رئیس دفتر مخصوص رضاشاه) زیر گزارش... نوشته است: «به عرض مبارک ملوکانه رسید. فرمودند: اگر دلیلی ندارید که اینها با خارجه ارتباط دارند توضیح دهید که چرا باید در محکمه نظامی محاکمه شوند.»

به دنبال این دستور، شهربانی، به عنوان تکمیل پرونده، از متهمان بازپرسی می کند و برای بار دوم به شاه گزارش می کند که به نظر ما این موضوع مربوط به جاسوسی بین المللی از طریق دفتر بین المللی احزاب کمونیست جهان است (که در آن موقع کمینترن نام داشت و بعداً منحل شد و پس از پیروزی شوروی در جنگ دوم بنام «کمینفرم» تجدید فعالیت و ارتباط کرد) و به نوشته ایرج اسکندری که پرونده را شخصاً خوانده بود و دستخط حسین شکوه (شکوه الملک) را در آن پرونده دیده بود، شاه می گوید: «این پرونده را به هیأت وزیران بفرستید تا تعیین کنند کدام محکمه برای رسیدگی صالح است.»

ایرج اسکندری که خود قبلاً حقوقدان و وکیل دادگستری و مشاور حقوقی وزارت راه بوده آنگاه خود به داوری می پردازد و می گوید:

«توجه کنید! در واقع (شاه) مجدداً نظر شهربانی را رد کرده است. خوب وقتی پرونده را به هیأت وزیران بردند، داور اینها (در هیأت دولت) گوشی دستشان بود و می دانستند که وقتی شاه دو مرتبه این را رد کرده است به این معنی است که نمی خواهد پرونده به محکمه نظامی برود، والا آن موقع کسی از هیأت وزیران سؤال نمی کرد، شاه می گفت: خوب، بفرستید محکمه نظامی.»

در جای دیگر می خوانیم وقتی رضاشاه از نتیجه احکام دادگستری درباره ۵۳ نفر باخبر می شود که بالاترین محکومیت آنها دهسال زندان برای دکتر ارانی بود به دکتر متین دفتری وزیر دادگستری وقت می گوید: «-اینها

جوان هستند و اشتباه کرده اند. به نظرم این رأی شدید است. ولی چه می شود کرد رأی دادگستری است که مستقل است.»

(ادامه دارد)

تصحیح:

در شماره گذشته این رشته یادداشت ها «دولت که درخور اعتماد نباشد» اشتبهاً «دولت که در حوزه اعتماد نباشد» چاپ شد که بدین وسیله صحیح می شود.